

تاریخ پنہان آیہ چہل — عدد بیست و چہار

حزقیال نمبر پانچ

Jeff Pippenger

2026-08-10

در بخشی از «شہادت‌ها»، جلد پنجم، کہ اکنون طی چند مقالہ بہ بررسی آن پرداختہ ایم، از رؤیای ہیکل کہ بہ حزقیال، اشعیا و یوحنا عطا شد، آگاہ می‌شویم:

«این درس‌ها برای منفعت ماست. ما باید ایمان خود را بر خدا استوار سازیم، زیرا درست در پیش روی ما زمانی است کہ جان‌های آدمیان را خواهد آزمود. مسیح، بر کوه زیتون، داوری‌های ہولناکی را کہ می‌بایست پیش از آمدن دوم او واقع شوند، بازگفت: «از جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها خواہید شنید.» «قومی بر قومی و مملکتی بر مملکتی برخواہد خاست؛ و در جاہای مختلف قحطی‌ها و وباہا و زلزله‌ها پدید خواہد آمد. ہمہ اینہا آغاز دردہاست.» ہرچند این نبوت‌ها در ویرانی اورشلیم تا اندازہ‌ای تحقق یافتند، کاربردی مستقیم‌تر نسبت بہ ایام آخر دارند.»

نہم آب

تیشا بناو، کہ در عبری بہ معنای «نہم آو» است، روزی یہودی است کہ یادبود ویرانی ہر دو معبد را گرامی می‌دارد: معبد اول بہ دست بابلیان در سال ۵۸۶ پیش از میلاد، و معبد دوم بہ دست تیتوس در سال ۷۰ میلادی. ہر دو ویرانی در یک تاریخ تقویمی رخ دادند—روز نہم از ماہ عبری آو (کہ معمولاً در تقویم گریگوری در ماہ‌های ژوئہ یا اوت واقع می‌شود). ہنگامی کہ خواہر وایت ویرانی اورشلیم را با «زمانی کہ جان‌های انسان‌ها را در ایام آخر خواہد آزمود» ہمراستا می‌سازد، او بہ دو ویرانی اشارہ می‌کند کہ ہر دو، قانون یکشنبہ‌ای نزدیک‌الوقوع را بہ تصویر می‌کشند.

آیہ شانزدہم دانیال یازدہ نمایانگر آن قانون یکشنبہ است و با آیہ چہل و یک ہمراستا می‌باشد. در حزقیال، ویرانی اورشلیم برای بہ تصویر کشیدن جدایی باکرہ‌های دانا و نادان در ہنگام قانون یکشنبہ بہ کار گرفتہ شدہ است. حزقیال در اسارت بابل بود، ہنگامی کہ بہ گونہ‌ای معجزہ آسا بہ اورشلیم منتقل شد تا همان جدایی را در فصل‌های ہشت تا یازدہ مشاہدہ کند.

اور ایسا ہوا کہ چہٹے برس میں، چہٹے مہینے کی پانچویں تاریخ کو، جب میں اپنے گھر میں بیٹھا تھا اور یہوداہ کے بزرگ میرے سامنے بیٹھے تھے، وہاں خداوند خدا کا ہاتھ مجھ پر نازل ہوا۔ تب میں نے دیکھا، اور کیا دیکھتا ہوں کہ آگ کی سی ایک شبیہ تھی: اُس کی کمر کے منظر سے نیچے کی جانب آگ ہی آگ تھی، اور اُس کی کمر سے اوپر کی جانب چمک کی سی نمود تھی، کہربا کے رنگ کی مانند۔ اور اُس نے ہاتھ کی صورت نکالی اور میرے سر کے بالوں کی ایک لٹ پکڑ لی؛ اور روح نے مجھے زمین اور آسمان کے درمیان اٹھا لیا، اور خدا کی رؤیاؤں میں مجھے یروشلم کو، اُس اندرونی پھاٹک کے دروازے تک لے گئی جو شمال کی طرف رخ رکھتا ہے؛ جہاں اُس غیرت دلانے والی مورت کی جگہ تھی، جو غیرت دلانے کا باعث ہوتی ہے۔ حزقی ایل 1:8-3۔

چہار فصل ہشت تا یازدہ، وصفِ جداسازی است، و خواہر وایت، ہنگام تفسیر حزقیال نہ، نہ تنہا تصریح می‌کند کہ آن همان مہرگذاری مکاشفہ فصل ہفت است، بلکہ این را نیز معین می‌سازد کہ اورشلیم نمایانگر کلیسای لائودیکیایی آدونتیسٹ روز ہفتم در ایام آخر است.

”وہ طبقہ جو اپنی روحانی تنزلی پر رنجیدہ نہیں ہوتا، نہ دوسروں کے گناہوں پر ماتم کرتا ہے، خدا کی مہر کے بغیر چھوڑ دیا جائے گا۔ خداوند اپنے قاصدوں کو، یعنی ان مردوں کو جن کے ہاتھوں میں

ہلاکت کے ہتھیار ہیں، یہ حکم دیتا ہے: 'اس کے پیچھے شہر میں گزرو، اور قتل کرو؛ نہ تمہاری آنکھ رحم کرے، نہ تم ترس کھاؤ؛ بوڑھوں اور جوانوں کو، کنواریوں کو، اور چھوٹے بچوں اور عورتوں کو بالکل ہلاک کر دو؛ لیکن جس شخص پر نشان ہو اُس کے نزدیک نہ جانا؛ اور میرے مقدس سے ابتدا کرنا۔ تب اُنہوں نے اُن بزرگوں سے ابتدا کی جو گھر کے سامنے تھے۔'

»در اینجا می بینیم که کلیسا—مقدس گاه خداوند—نخستین جایی بود که ضربه خشم خدا را احساس کرد. مشایخ، همان کسانی که خدا به ایشان نور عظیم عطا کرده بود و به منزله پاسداران منافع روحانی قوم ایستاده بودند، امانت خویش را خیانت کرده بودند. آنان این موضع را اختیار کرده بودند که دیگر نیازی نیست همچون روزگاران پیشین در انتظار معجزات و ظهور آشکار قدرت خدا باشیم. زمانه دگرگون شده است. این سخنان بی ایمانی ایشان را تقویت می کند، و می گویند: خداوند نه نیکی خواهد کرد و نه بدی. او بیش از آن رحیم است که قوم خود را با داوری کیفر دهد. بدین سان، فریاد «سلامتی و ایمنی» از مردانی برمی خیزد که دیگر هرگز آواز خویش را مانند کرنا بلند نخواهند کرد تا تعذبات قوم خدا و گناهان خاندان یعقوب را به ایشان نشان دهند. این سگان گنگی که پارس نمی کردند، همان کسانی اند که انتقام عادلانه خدای اهانت دیده را احساس می کنند. مردان، دوشیزگان، و کودکان خردسال همه با هم هلاک می شوند.»

»آن مکروهاتی که وفاداران بر آنها آه و ناله سر می دادند، همه آن چیزی بود که چشمان محدود بشری می توانست تشخیص دهد؛ اما به مراتب بدترین گناهان، یعنی آنهایی که غیرت خدای پاک و قدوس را برمی انگیزت، آشکار نشده بود. آن جست و جوگر عظیم دل ها، هر گناهی را که عاملان شرارت در نهان مرتکب می شوند، می داند. این اشخاص در فریبکاری های خود احساس امنیت می کنند و به سبب بردباری او می گویند که خداوند نمی بیند، و سپس چنان رفتار می کنند که گویی او زمین را ترک کرده است. اما او ریاکاری ایشان را آشکار خواهد ساخت و آن گناہانی را که با چنان دقتی پنهان می کردند، در برابر دیگران برملا خواهد نمود.»

»هیچ برتری مرتبه، منزلت، یا حکمت دنیوی، و هیچ مقام در منصب مقدس، انسان ها را از قربانی کردن اصول، هنگامی که به دل های فریبکار خویش واگذار شوند، محفوظ نخواهد داشت. آنان که شایسته و عادل شمرده شده اند، ثابت می کنند که سرکردگان ارتداد و نمونه هایی در بی اعتنایی و در سوءاستفاده از رحمت های خدا هستند. او دیگر سیرت شریرانه ایشان را تحمل نخواهد کرد، و در غضب خود با آنان بی رحمانه رفتار می کند.»

»خداوند با اکراه حضور خویش را از کسانی باز می گیرد که از نور عظیم برخوردار شده اند و در خدمت به دیگران، قدرت کلام را احساس کرده اند. آنان زمانی خادمان امین او بودند و از حضور و هدایت او برخوردار بودند؛ اما از او منحرف شدند و دیگران را نیز به گمراهی کشاندند، و از این رو تحت ناخشنودی الهی قرار گرفتند.» شهادت ها، جلد ۵، ۲۱۱، ۲۱۲.

تمام کتاب حزقی ایل در سیاق ویرانی اورشلیم قرار دارد. در شهادت حزقی ایل، محاصره نیوکدنصر که یک سال و نیم به درازا کشید، به طور خاص مشخص شده است؛ اما «کاربرد مستقیم تر» هشدار عیسی در متی بیست و چهار، در ایام آخر است. در حزقی ایل، آن خط حقیقت در فصل بیست و چهارم یافت می شود.

۱۵ جنوری، ۵۸۸ قبل مسیح

باز در سال نهم، در ماه دهم، در روز دهم ماه، کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: «ای پسر انسان، نام این روز را برای خود بنویس، همین روز را؛ زیرا پادشاه بابل در همین روز بر ضد اورشلیم موضع گرفت.» حزقیال ۲۴:۱، ۲.

.En esta fecha, la cual también queda establecida por otros testigos bíblicos, comenzó un sitio de dieciocho meses. La palabra del Señor que vino a Ezequiel en aquella fecha consistió en la parábola de la ciudad sanguinaria, ilustrada con una olla hirviendo seguida de un gran fuego. La parábola representa claramente el juicio sobre Jerusalén, y en el mismo capítulo le sigue el hecho de que la esposa de Ezequiel fue llevada al descanso por un golpe repentino, como símbolo de que había comenzado el sitio que finalmente destruiría el santuario

و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: «ای پسر انسان، اینک من محبوب چشمانت را با ضربه‌ای ناگهانی از تو می‌گیرم؛ اما نه ماتم بگیر و نه بگری، و اشک‌هایت نیز جاری نشود. از ناله کردن خودداری کن، برای مرده سوگواری مکن، عمامه خود را بر سر ببند، و کفش‌های خود را به پا کن، و لب‌های خویش را میپوشان، و نان مردمان را مخور.» پس بامدادان با قوم سخن گفتم؛ و در شامگاهان زخم مرد؛ و بامداد روز بعد چنان‌که به من امر شده بود، عمل کردم. حزقیال 24:15-18

سپس مردمی که پیرامون حزقیال بودند، درباره معنای مثل و مرگ همسرش از او پرسیدند.

و مردم به من گفتند: «آیا به ما نمی‌گویی که این چیزها برای ما چه معنا دارد، که تو چنین می‌کنی؟» آنگاه ایشان را پاسخ دادم: «کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: به خاندان اسرائیل بگو، خداوندگار یهوه چنین می‌فرماید: اینک من مقدس خویش را، فخر قوت شما، مطلوب چشمان شما، و آنچه جان شما بر آن شفقت دارد، بی‌حرمت خواهم ساخت؛ و پسران و دختران شما که ایشان را بر جای گذاشته‌اید، به شمشیر خواهند اقتاد.» حزقیال ۲۴:۱۹-۲۱

در این متن، همسر حزقیال و نیز مقدس هر دو به عنوان «مطلوب چشمانت» معرفی شده‌اند. مورخان کتاب مقدسی بر آن‌اند که محاصره هجده ماه به طول انجامید، حال آنکه محاصره‌های کیستیوس و تیتوس از سال ۶۶ تا سال ۷۰، چهار سال دوام یافت. اگر مدت زمان از نخستین محاصره به دست کیستیوس تا ویرانی با دقت محاسبه شود، سه سال و نیم است؛ اما هنگامی که «شمارش احتسابی» به کار رود، که رایج‌ترین شیوه محاسبه در کتاب مقدس است، این مدت چهار سال به شمار می‌آید. دانستن اینکه هر دو گونه محاسبه معتبرند، ما را قادر می‌سازد که هم سه سال و نیم از کیستیوس تا تیتوس را ببینیم و هم چهار سال را.

ما در دو ویرانی اورشلیم، دو شاهد بر قانون یکشنبه داریم، و جزئیات هر دو تاریخ باید بر قانون یکشنبه‌ای که به زودی خواهد آمد تطبیق داده شود—آنجا که لائودکیه از دهان خداوند بیرون افکنده می‌شود. آغاز محاصره نبوکدنصر با مرگ همسر حزقیال مشخص می‌شود. هنگام مرگ او، به حزقیال فرمان داده شد که آشکارا سوگواری نکند، زیرا او نشانه یهودیانی بود که به اسارت برده می‌شدند.

آغاز دور چهارساله ۶۶ تا ۷۰ با نشان «رجاست ویرانگر» مشخص می‌شود، که همان نشانه‌ای بود برای مسیحیان اورشلیم تا بگریزند.

پس چون مکره ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، ببینید که در مکان مقدس ایستاده است، (هر که می‌خواند، دریابد): آنگاه آنان که در یهودیه‌اند، به کوه‌ها بگریزند. متی 24:15,16

دو محاصره که به روشنی با یکدیگر انطباق دارند، و هر دو محاصره در آغاز محاصره حاوی یک «نشانه» هستند. هنگامی که حزقیال توضیح می‌دهد که مرگ همسرش و سوگواری نکردن او چه معنایی داشت، توضیح می‌دهد و سپس ثبت می‌کند:

پس حزقیئیل برای شما نشانه‌ای است؛ مطابق همه آنچه او کرده است، شما نیز خواهید کرد؛ و چون این واقع شود، خواهید دانست که من یهوه خداوند هستم. حزقیئیل 24:24.

نشان وفات همسر حزقیئیل، نشانه‌ای از شناسایی ویرانی قریب‌الوقوع اورشلیم و معبد و اسارت پس از آن در بابل بود. نشان مکروه ویرانگر، که دانیال از آن سخن گفت، هشدار برای گریختن از آن ویرانی بود؛ اما هر دو محاصره در آغاز، نشانه‌ای دارند.

پیش از قانون یکشنبه‌ای که به زودی خواهد آمد، محاصره‌ای نبوی رخ خواهد داد، و مرگ همسر حزقیال نماد آن است که کلیسای لائودیکه‌ای ادونتیست روز هفتم به طور کامل واگذاشته شده است؛ حال آنکه حزقیال نماد یکصد و چهل و چهار هزار است، و نماد علمی است که در آغاز محاصره برافراشته می‌شود. حزقیال علم یکصد و چهل و چهار هزار در آغاز محاصره بابل است، و نشانه مکروه ویرانگر در ابتدا «نشان» روم است. یک نشانه به هشدار درونی دلالت دارد و دیگری به هشدار بیرونی. بی‌تردید در سال 66 به مسیحیان هشدار داده شد، اما نشانه هشدار روم بود. نشانه در ویرانی بابل، همسر حزقیال بود. روم طبقه‌ای است که نشان وحش را دریافت می‌کنند، و حزقیال نشان کسانی است که مهر خدا را دریافت می‌کنند.

دو دور اختتامی

محاصره اول اٹھارہ مہینے تک جاری رہا اور محاصرہ دوم چار برس تک قائم رہا۔ دونوں محاصروں کی اپنی "زیادہ براہ راست" تکمیل آخری ایام میں پائی جاتی ہے، اور دونوں محاصرے مکاشفہ ۹:۱۵ میں مذکور تین سو اکانوے برس اور پندرہ دن کی نبوت کے ساتھ براہ راست مربوط ہیں۔

آغاز پنج ماہ مکاشفہ ۹:۱۰ دربردارندہ تاریخی بود کہ دورہ‌ای سی و ہشت سالہ را مشخص می‌کند؛ دورہ‌ای کہ بہ محاصرہ‌ای چہار سالہ منتهی می‌شود، با عدد سی و ہشت مرتبط است، و برخاستن اسلام را شناسایی کرد۔ آن محاصرہ چہار سالہ، ہمتای خود را در تاریخی می‌یابد کہ از زمانی آغاز شد کہ (پنج ماہ) یکصد و پنجاہ سال بہ پایان رسید و سیصد و نود و یک سال و پانزدہ روز آغاز شد۔ این دورہ در ۲۷ ژوئہ ۱۴۴۹ آغاز شد و چہار سال بعد، اسلام محاصرہ‌ای پنجاہ و پنج روزہ را علیہ قسطنطنیہ بہ راہ انداخت کہ در ۲۹ مہ ۱۴۵۳ بہ پایان رسید۔

ہنگامی کہ نبوت زمانی‌ای کہ در ۲۷ ژوئہ ۱۴۴۹ آغاز شدہ بود، در ۱۱ اوت ۱۸۴۴ بہ پایان رسید، چہار سال جنبش فرشتہ اول و دوم از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ با محاصرہ چہار سالہ از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷، و نیز با دورہ چہار سالہ از ۱۴۴۹ تا ۱۴۵۳ ہم‌راستا گردید۔ آن سہ شاہد، کہ ہمگی بہ طور مستقیم بخشی از همان خط نبوی ہستند، نمایانگر یک دورہ نمادین چہار سالہ اند کہ در آن جنبش فرشتہ اول و دوم از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ در تاریخ جنبش فرشتہ سوم تکرار می‌شود۔ آن سہ شاہد، در تاریخ یکصد و چہل و چہار ہزار، نمونہ یک محاصرہ چہار سالہ ہستند۔ آن دورہ چہار سالہ ہمچنین بہ وسیلہ محاصرہ‌ای اورشلیم در سال‌های ۶۶ و ۷۰ نیز بہ تصویر کشیدہ شدہ است۔

آغاز محاصرہ چہار سالہ اورشلیم بہ دست سیستپوس در سال ۶۶، و سپس پایان آن بہ دست تیتوس در سال ۷۰، برای دورہ چہار سالہ، نمادِ آلفا و نمادِ امگا را پدید می‌آورد۔ همان دورہ ہمچنین بہ صورت سہ سال و نیم نیز بازنمایی می‌شود، کہ بہ نوبہ خود با سہ سال و نیم نبوی کہ در طی آن روم پاپی مقدس را پایمال کرد، مطابقت دارد۔

اما صحن بیرون معبد را واگذار و آن را اندازہ مگیر، زیرا بہ امت‌ها دادہ شدہ است؛ و ایشان شہر مقدس را چہل و دو ماہ پایمال خواهند کرد۔ و بہ دو شاہد خود قدرت خواہم بخشید، و ایشان ہزار و دویست و شصت روز، در پلاس ملبس، نبوت خواہند کرد۔ مکاشفہ ۱۱: ۲، ۳

و آنان به دم شمشیر فرو خواهند افتاد، و به اسیری در میان جمیع امت‌ها برده خواهند شد؛ و اورشلیم پایمال غریهودیان خواهد بود، تا زمان‌های غریهودیان به کمال برسد. لوقا 21:24.

لازم است توجه شود که من برای دوره‌ای که از نماد الفای کستیوس تا نماد اومگای تیطس نمایانده شده است، هم از احتساب «شامل» و هم از احتساب «غیرشامل» استفاده می‌کنم. این امر نشان می‌دهد که در یک تاریخ، دو کاربرد زمانی بازنمایی شده است. ما پیش‌تر، هنگامی که (در مقالاتی بسیار پیش) فاصله زمانی میان دیدار عیسی از قیصریه فیلیپی (پانیوم) و سفر او به کوه تجلی را بررسی کردیم، با این اصل کتاب مقدسی سروکار داشته‌ایم. دو نویسنده کتاب مقدس، یکی شش روز و دیگری هشت روز را ثبت کرده‌اند.

اور چه دن بعد یسوع پطرس، یعقوب اور اس کے بھائی یوحنا کو اپنے ساتھ لے گیا اور انہیں الگ ایک اونچے پہاڑ پر لے گیا. متی 17:1.

اور چه دن کے بعد یسوع پطرس، یعقوب اور یوحنا کو اپنے ساتھ لے کر تنہائی میں انہیں ایک اونچے پہاڑ پر لے گیا؛ اور وہ ان کے سامنے اپنی صورت میں متبدل ہو گیا. مرقس 9:2.

و واقع شد کہ قریب بہ ہشت روز پس از این سخنان، پطرس و یوحنا و یعقوب را برگرفت و برای دعا بہ کوهی برآمد. لوقا ۹:۲۸.

نابودی اورشلیم کاربردی «مستقیم‌تر» برای ایام آخر دارد، و آن نابودی به وسیله دو شاهی است که به واسطه بابل و روم نمایانده می‌شوند. این دو شاهد با یکدیگر همسو هستند، اما ویژگی‌های نبوی متفاوت و ضروری را فراهم می‌آورند تا حقیقت را برجسته‌تر سازند. محاصره به وسیله روم (۶۶ تا ۷۰) چهار سال بود که همچنین نمایانگر سه سال و نیم است. این سه سال و نیم با پایمال شدن مقدس و لشکر ارتباط دارد، که هم به وسیله بت‌پرستی و هم به وسیله پاپ‌گرایی به انجام رسید. پایمال شدن به وسیله پاپ‌گرایی به مدت سه سال و نیم نمادین بود، چنان‌که در محاصره روم به وسیله سه سال و نیم تحت‌اللفظی نمونه‌سازی شده بود.

آن محاصره چهار ساله همچنین با دوره‌های چهار ساله‌ای مرتبط است که با خط نبوی شناسایی‌کننده برکشیده شدن اسلام و پس از آن برکشیده شدن حرکت هر دو فرشته اول و دوم، و سپس فرشته سوم، پیوند دارد. از کستیوس تا تیتوس با چرخ روم پاپی و نیز با چرخ اسلام تلاقی می‌کند. چرخ روم سه سال و نیم کستیوس و تیتوس با سه سال و نیم نمادین روم پاپی تلاقی می‌کند، و بدین‌سان دو موجودیت روم بت‌پرست و روم پاپی را مشخص می‌سازد. چرخ اسلام نیز به واسطه همان تاریخ، درک‌شده به عنوان چهار سال، مرتبط است؛ اما همان‌گونه که در آن تاریخ درباره چرخ روم نیز چنین است، اسلام با قدرتی دوم که تابع چرخ اسلام است مرتبط می‌باشد—و آن ادونتیسیم است. دوره سه سال و نیم، روم را در هر دو مرحله آن نمایندگی می‌کند، و دوره چهار ساله نماینده اسلام و ادونتیسیم است. روم بت‌پرست و روم پاپی را نمی‌توان از لحاظ نبوی از یکدیگر جدا ساخت، و اسلام و ادونتیسیم را نیز نمی‌توان.

این امر از منظر نبوی ایجاب می‌کند که هنگامی که محاصره بابل را در نظر می‌گیریم، در تصویر محاصره هجده ماهه، دو درک از زمان مشاهده شود. دو نمود زمان در محاصره‌ای که به وسیله روم به وقوع پیوست، از نظر نبوی ایجاب می‌کند که در محاصره‌ای که به وسیله نبوکدنصر انجام شد نیز دو نمود زمان وجود داشته باشد. محاصره هجده ماه نبوکدنصر همچنین می‌تواند به عنوان نماد یک سال و نیم فهمیده شود. هجده ماه، یک سال و نیم است، و یک سال و نیم را می‌توان به صورت 1.5 سال بیان کرد. محاصره نبوکدنصر هم هجده ماه بود و هم یک ممیز پنج (1.5) سال.

هژده ماه به قدرتی اشاره دارد که قرار بود اورشلیم را پایمال کند، و یکونیم سال به اسلام اشاره دارد. چرخه نبوی محاسبه که هژده ماه را مشخص می‌سازد، بابل را معین می‌کند، و چرخه نبوی دیگر محاسبه، اسلام را معین می‌سازد. ما هنوز توضیحی درباره این که چگونه به به‌کارگیری یکونیم سال در ارتباط با اسلام می‌رسیم ارائه نکرده‌ایم؛ با این حال، باید توجه داشت که دو محاسبه زمانی در ویرانی‌ای که به وسیله روم پدید آمد، یکی با چرخه نبوی روم مرتبط است، (چه بت‌پرست و چه پاپی)، و محاسبه دیگر با چرخه نبوی اسلام مرتبط است. این ویژگی‌ها هم در ویرانی الفا و هم در ویرانی اُمگای اورشلیم یافت می‌شوند.

محاصره چهارساله اورشلیم به وسیله سستیس و تیتوس، نمایانگر پایان یک خط نبوی است که با دوره‌ای سی‌وهشت‌ساله آغاز شد و با محاصره‌ای چهارساله به پایان رسید که نماد برکشیده شدن اسلام بود؛ و دوره نهایی چهارساله در همان خط، نمایانگر برافراشته شدن علم صد و چهل و چهار هزار است.

ما این مطالب را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.